

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۶)

نقش علائم نگارشی معاصر در فهم آیات قرآن کریم (بحث مورد پژوهانه: دو خط فاصله «--» و جمله معترضه)

شمس السادات حسینی^۱
علی نظری^۲
محمود میرزایی الحسینی^۳

چکیده

قرآن کریم در رأس پرخواننده‌ترین کتاب‌های عصر کنونی است و با گسترش اسلام در تمامی نقاط جهان، این کتاب وحیانی مورد مطالعه‌ی بسیاری از مردمان جهان قرار گرفت. اقوام غیرعرب از آغاز تاکنون به دلیل عدم تسلط به زبان عربی، در فهم و خواندن آیات به نوعی با مشکلاتی روبرو بوده‌اند. علمای اسلامی، در قرن‌های نخستین، با ایجاد علائمی مانند رموز سجاوندی، تحولی عظیم در زمینه‌ی تسهیل خواندن آیات قرآن کریم ایجاد کردند. این رموز تمامی علائم نگارشی جدید را در برنمی‌گرفت و تنها محدود به برخی محدود از این علائم بود. از طرفی فهم این علائم به آگاهی از علوم تجوید و قرائت منوط است که همگان از این علوم آگاهی ندارند. بکارگیری علائمی که همه کس فهم و بین‌المللی باشد و شامل تمامی علائم نگارشی شود، از جمله نیازهای مبرم برای فهم آیات قرآن کریم است. یکی از این علائم نگارشی مهم فراموش شده در علامتگذاری آیات، دو خط فاصله بوده، که در ادبیات عرب معادل جمله معترضه است. این مقاله در پی ایجاد روشی آسان و شمول‌فهم برای خواندن و درک جملات معترضه‌ی قرآن کریم با استفاده از علامت دو خط فاصله (--) است. نگارندگان به روش تحلیل محتوا به این نتیجه دست یافتند که تشخیص و تمییز این نوع جملات از سایر جملات نحوی و بلاغی با استفاده از علامت دو خط فاصله، تأثیر بسزایی در فهم معنای آیات دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، علائم نگارشی معاصر، دو خط فاصله، جمله معترضه

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

shamshosini65@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان.

alinazary2002@gmail.com

۲- نویسنده مسئول: استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان:

mahmudalhosaini@gmail.com

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان.

مقدمه

در دوران معاصر برای بهتر و صحیح‌تر خواندن متن و نشان دادن روابط صحیح و منطقی اجزای مختلف جمله و فهم مقصود نویسنده یا تغییر لحن‌های او، علائمی وضع کرده‌اند که به آن‌ها علائم نگارشی جدید می‌گویند. این رموز، اصطلاحی معین میان کلمات و جملات در نوشته، جایگاه فصل، وقف و یا ابتدا را مشخص می‌کنند و انواع تکیه‌های آوایی و اغراض زبانی را نیز شامل می‌شوند، تا از این طریق به تسهیل فهم متن در نزد مخاطب در کتابت و قرائت منجر شود. توضیح آن که در هنگام سخن گفتن، کلمه‌ها با واسطه‌های صوتی به هم می‌پیوندند و به کمک آهنگ و لحن کلام، معنای جمله و ارتباط منطقی اجزای آن برای شنونده روشن و آشکار می‌گردد، لیکن در زبان نوشتار چون خواننده از راه گوش، مطلب را درک نمی‌کند، ناچار برای بهتر خواندن و فهمیدن، باید وسیله دیگری در اختیار داشته باشد؛ این وسیله، همان علامت‌های نگارشی است. این علائم نگارشی شامل نقطه، کاما، نقطه‌کاما، علامت پرسش، علامت تعجب، علامت دو خط فاصله، دو نقطه، گیومه و ... می‌شود.

تمامی کتاب‌هایی که در دوران قرون اولیه اسلام تا عهد اخیر - که چاپخانه‌ها فعال شده و نسخه‌های خطی در چاپخانه‌ها انتشار یافتند، به دلیل عدم استفاده از علائم نگارشی در متن این کتاب‌ها، خواندن آن‌ها با دشواری بسیاری مواجه بود، از این رو محققان، مصححان و ویراستاران، علائم نگارشی جدید را در متن این کتاب‌ها گنجانده‌اند. لیکن این مهم - به دلیل دغدغه‌های مسلمانان در عدم ایجاد هیچگونه تغییری در متن آیات - هنوز در مورد قرآن کریم صورت نگرفته است. باید متذکر شوم که این علائم نگارشی جدید، صورت و فرم مستقل و جداگانه‌ای نسبت به متن نیستند، تا این توهم را در خواننده ایجاد نماید که جزئی از قرآن به‌شمار روند، بلکه این نشانه‌ها بعنوان راهنمای تلاوت کنندگان قرآن، بویژه مبتدیان و غیرعرب زبانان است تا کسانی که نیاز به این‌گونه مشخصات دارند، قرآن را درست و صحیح تلاوت کنند و این امر هیچگونه تحریفی در قرآن بشمار نمی‌آید.

علامت دو خط فاصله، کمک بسیار زیادی به تبیین و توضیح معنایی جملات معترضه در قرآن کریم برای خواننده می‌کند. البته شایان ذکر است که وجود علائم نگارشی دیگری مانند نقل قول، گیومه، تعجب و ... تأثیر زیادی بر فهم اولیه از آیات قرآن کریم دارد، که در مجال دیگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شیوه‌ی مورد استفاده در این مقاله تحقیقی، براساس تجزیه و تحلیل داده‌ها است. نخست سیری بر چگونگی نگارش آیات قرآن کریم از ابتدا تا عصر حاضر (شامل جمع‌آوری، نگارش، اعجام^۱ و علائم سجاوندی) را بیان می‌کنیم، سپس مختصری درباره‌ی جمله معترضه و اغراض و اقسام آن توضیح داده و در آخر به تحلیل نقش دو خط فاصله در فهم اولیه از جملات معترضه قرآن کریم، با ذکر موارد متعدد از آیات، می‌پردازیم. نحوه‌ی گردآوری مطالب به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است.

پیشینه

مسلمانان در تمامی دوران‌ها نسبت به فهم آیات قرآن کریم، توجه و دقت بسیاری داشته‌اند و در این زمینه اقدامات فراوانی انجام داده‌اند؛ زیرا فهم آیات قرآن کریم پایه‌ی اصلی تمامی علوم اسلامی است، از این رو پژوهش در مورد قرآن کریم، تاریخی بسیار طولانی دارد. محققان اسلامی برای فهم بهتر آیات قرآن کریم، اقدامات بسیاری از همان قرن‌های اولیه نزول قرآن انجام داده‌اند. از جمله پس از تدوین و جمع‌آوری آیات، مسلمانان در مرحله بعد با وارد کردن علائمی چون نقطه و حرکات اعرابی، سعی در تسهیل خواندن و فهم آیات قرآن کریم داشتند. بعدها محقق اسلامی، محمد بن یزید طیفوری سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ^ق)^۲، رموزی را به قرآن کریم اضافه کرد، تا قرائت و فهم آیات قرآن کریم را برای خوانندگان تسهیل نماید. تأثیر این رموز بر فهم آیات قرآن آنچنان مورد استقبال علمای اسلامی قرار گرفت که اجماعی فراگیر در بکارگیری آن‌ها میان مسلمانان شکل گرفت. مسلمانان به احترام بانی آن، این رموز را «رموز سجاوندی» نامیدند. بعدها تاج القراء، شیخ مصدر بخاری از علمای متأخر، علامت‌های دیگری را بر رموز سجاوندی افزود که عبارتند از: قف^۳ - س^۴ - قفه^۵ - ق^۶ - قلا^۷ - صل^۸ - صلی^۹ - صیق^{۱۰} - صیب^{۱۱} - جه^{۱۲} - ک^{۱۳}.

اما در مورد جملات معترضه قرآن کریم کارهای متعددی صورت گرفته است؛ از جمله چند رساله کارشناسی ارشد با عناوین: «اسلوب الإعتراض فی القرآن الکریم من خلال الکشاف الزمخشری» نوشته رابح العربی در سال ۲۰۰۲ میلادی و «الإعتراض فی القرآن الکریم، مواقعه و دلالاته فی التفسیر»، نوشته عبدالله ابن عبده أحمد المبارکی. عزت‌الله مولایی‌نیا نیز رساله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی اسالیب اعتراض در قرآن کریم» در سال ۱۳۸۳ نوشته است. در مجلات داخلی نیز مهدی ممتحن و سید مهدی سلطانی رنانی در دو مقاله با عناوین «جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم» و «اسالیب اعتراض در قرآن کریم» به بررسی جملات معترضه قرآن کریم پرداخته‌اند. باید گفت که هر کدام از این پژوهش‌ها، فقط به بررسی و بیان اغراض جملات معترضه در قرآن کریم با استفاده از تفاسیر متعدد پرداخته‌اند؛ اما هدف از این پژوهش، ایجاد مشخصه‌ای نگارشی در قرآن کریم برای تشخیص جملات معترضه از سایر جملات نحوی و بلاغی، برای خوانندگان، بدون مراجعه به تفاسیر قرآنی است. علی‌رغم اهمیت شناخت این نوع جملات در فهم بهتر آیات قرآن کریم، ولی تاکنون هیچ پژوهشی به این شکل در این زمینه انجام نگرفته است.

ضرورت انجام تحقیق

روند علامتگذاری قرآن کریم در طول چند قرن بعد از نقطه‌گذاری آن، با ایجاد رموز سجاوندی و علائمی دیگر، تکمیل‌تر شد. این رموز از لحاظ معنایی و ساختاری تمامی علائم نگارشی جدید را در برنگرفته و محدود به برخی از علائم است، از طرفی، فهم این علائم به آگاهی از علوم تجوید و قرائت منوط است که همگان از این علوم آگاهی ندارند. بنابراین تمام این تلاش‌ها منتج به ایجاد سبک و روشی فراگیر در فهم آیات، برای عموم مردم نشد. می‌توان گفت که تاکنون هیچ تحقیق و پژوهشی در زمینه جایگزین کردن علائم نگارشی جدید، که اصولی بین‌المللی و پذیرفته شده در همه‌ی زبان‌های جهان است، با رموز سجاوندی، صورت نگرفته و این پژوهش، تحقیقی بکر و تازه در راستای تسهیل فهم آیات قرآن کریم در نزد عامه‌ی مردم است و خوانندگان قرآن کریم را در خواندن و درک آیات این کتاب آسمانی، یاری می‌کند. پرداختن به همه‌ی این علائم نگارشی فراتر از یک مقاله است؛ لذا در این مقاله به بررسی یکی از این علائم نگارشی مهم فراموش شده در علامتگذاری آیات قرآن کریم، پرداخته‌ایم، که همان دو خط فاصله (--) بوده و در ادبیات عرب معادل جمله معترضه است. تشخیص این نوع جملات برای خواننده، در قرائت و فهم بهتر آیات تأثیر بسزایی دارد. این پژوهش در پی ایجاد روشی سهل و آسان و نیز شمول‌فهم، برای خواندن و درک بهتر جملات معترضه در قرآن کریم بدون مراجعه به تفاسیر، با استفاده از علامت دو خط فاصله (--) است.

سیری بر نگارش آیات قرآن کریم از ابتدا تا عصر حاضر

یکی از عواملی که به حفظ و صیانت قرآن از هرگونه تصحیف و تحریف مدد می‌کرد، نگارش آن بوده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نگارش وحی سخت اهتمام می‌ورزیدند. ایشان عده‌ای از یاران خود را برای کتابت وحی انتخاب فرمود. آنان که دست‌اندر کار نگارش قرآن بودند، به «کتاب وحی» نامبردار گشتند، که طبق مطالعات محققان اسلامی و گروهی از خاورشناسان، شمار این نویسندگان بر چهل نفر بالغ می‌شدند. (زنجان، ۱۹۶۹: (ب) ۴۲؛ شاهین، ۲۰۰۷: ۵۴) سایر روایات تاریخی نشان می‌دهد که سه نفر از کاتبان وحی، یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابی بن کعب و زید بن ثابت، بخاطر ملازمت مداوم آن‌ها با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بترتیب دارای موقع و مقامی برجسته در امر نگارش وحی و احاطه به نصوص قرآنی بوده‌اند. (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۰۵) ابو عبدالله زنجان می‌نویسد، کاتبان وحی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) غالباً قرآن کریم را با خط نسخ می‌نوشتند. (زنجان، ۱۹۶۹: ۴۲) با وجود این، بیشتر محققان اسلامی معتقدند تا اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری، مسلمانان قرآن را به خط کوفی می‌نوشتند و سپس نگارش قرآن با

خط نسخ و انواع خطوط مشتق از آن، معمول شد. (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۱۲) از مجموع این مباحث به این نتیجه می‌رسیم که قرآن در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) با تمام دقت نگارش یافته و خود آن حضرت ناظر بر آن بوده است.

جمع قرآن به معنای حفظ کردن و به خاطر سپردن آن- که به جمع اول قرآن معروف است- در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، به طور قطع انجام گرفت، و عده‌ای به نام (حُفَّاز یا قُرَّاء و یا جُمَاع قرآن) از آغاز تا پایان، آن را کاملاً و با دقتی درخور، به خاطر سپردند و آن را حفظ کردند، که در رأس همه آن‌ها پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان نخستین حافظ قرآن قرار داشت. در حقیقت جمع قرآن یک بار بر حفظ آن در سینه‌ها و یک بار نیز بر نوشتن آن اطلاق می‌گشت. بنابر معنی دوم، قرآن سه مرتبه جمع‌آوری و نوشته شد.

مرتبه اول: تمام قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشته شد؛ اما در یک جا جمع-آوری نشد، و سوره‌های آن مرتب و منظم نگردید، بلکه به صورت پراکنده بر روی پوست درخت خرما، و تخته سنگ‌های صاف، تکه پوست‌ها و بافته‌ها و نظایر این‌ها نوشته شده بود، با اینکه در سینه‌ها محفوظ بود. (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۳۱؛ کُردی، ۱۳۷۰: ۷۵)

مرتبه دوم: جمع کردن دوم قرآن، بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعد از شهید شدن بسیاری از حافظان قرآن در جنگ یمامه (سال دوازدهم هجرت)، به دستور خلیفه اول صورت پذیرفت. ایشان قرآن را به خاطر پیدایش خللی در قرائت آن جمع‌آوری نمود، بلکه به خاطر ترسی بود که به علت از بین رفتن حاملان قرآن بواسطه شهید شدن در جنگ‌ها، بود. حاصل این کار مصحفی بود که در آن، تمام آیات قرآن در ترتیبی خاص جمع‌آوری شد و به مصحف بکره معروف گشت. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۰۲/۱؛ حجتی، ۱۳۷۴: ۲۳۰)

مرتبه سوم: زمان زیادی سپری نشد که نوشتن و قرائت قرآن بر اساس مصحف بکره با لهجه‌ها و گویش‌های مختلف قبایل عرب معمول و شایع گشت. ایجاد اختلاف در خواندن و قرائت قرآن، خلیفه سوم را بر آن داشت، دستور جمع‌آوری و تدوین دوباره قرآن را بدهد. کار به جایی کشیده شده بود که مردم قرآن را بر حسب اتساع و گسترش زبان و لهجه‌های خود می‌خواندند. این امر باعث شده بود تا گروهی، گروه دیگر را به اشتباه و غلط بیندازد. بنابراین خلیفه سوم از ترس و بیم بالا گرفتن نزاع و اختلاف و گسترش یافتن دامنه‌ی آن، اقدام به جمع‌آوری آیات و تدوین قرآن بر اساس لهجه و گویشی واحد کرد. این جمع‌آوری فقط با یک لهجه بود و آن هم لهجه قریش، به دلیل اینکه قرآن با زبان و لهجه قریش نازل شده بود و کتابت و قرائت به لهجه‌های دیگر کنار گذاشته شد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۰۶/۱؛ حجتی، ۱۳۷۴: ۲۲۵؛ کُردی، ۱۳۷۰: ۹۷)

مسلمانان پس از تدوین و جمع‌آوری آیات، در مرحله بعد با وارد کردن علائمی چون نقطه و حرکات اعرابی، سعی در تسهیل خواندن و فهم قرآن کریم داشتند. رموز سجاوندی علائم ششگانه‌ای است، که انواع وقف را شامل می‌شود. نشانه‌های سجاوندی از این قرار است:

- ۱- م : علامت وقف لازم
- ۲- ط : علامت وقف مطلق
- ۳- ج : علامت وقف جایز
- ۴- ز : علامت وقف مُجَوِّز
- ۵- ص : علامت وقف مُرَخَّص
- ۶- لا : علامت وقف ممنوع

اعتراض در لغت و اصطلاح

اعتراض از ریشه «ع ر ض» مشتق شده است و ابن منظور برای تعریف این ریشه به حدیث شریفه «لَا جَلْبَ وَ لَا جَنْبَ وَ لَا اعْتِرَاضَ» استشهد می‌کند. (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۱۶۵) اعتراض در لغت به معنای عارض شدن یا مانع گشتن است، مانند تخته چوبی که در رودخانه مانع شود، یا مانع شدن با زدن دشمن با نیزه و کشتن او. اعتراض در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیشتر در میان کلام یا در کلام مرتبط به هم آورده شود و محلی از اعراب نداشته باشد. (هاشمی، ۱۹۷۸: ۲۳۰؛ ابن جنی، ۱۴۰۶: ۳۳۵/۱؛ ابن هشام الأنصاری، ۱۳۸۷: ۵۰۶/۲) جمله‌ای که در بین کلام آورده می‌شود، جمله معترضه گویند و مراد از اتصال معنوی در کلام، این است که کلام ثانی، بیان و تأکیدی برای کلام اول یا بدل از آن باشد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۳۸/۲؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱۸) در خزانه الأدب آمده که «اعتراض عبارت است از جمله‌ای که میان دو کلام واقع شود، و در معنای متکلم افاده‌ی زیادت معنا بکند، برخی آن را حشو می‌نامند...؛ اما فرق میان این دو آشکار است، اعتراض مفید معنایی تازه است و در کلام اضافی نیست لکن حشو فقط برای هماهنگی وزن بکاررفته و معنایی دیگر ندارد». (الحموی، ۱۹۸۷: ۲۸۰/۲) ابن فارس در مورد جمله معترضه چنین می‌گوید: از سنت‌های اعراب است که میان کلامشان سخنی را بیاورند و جز نفع و فایده چیز دیگری ندارد. (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۲۴۵) جمله معترضه باید میان دو شیء، طالب و مطلوب واقع شود مانند: فعل و مفعول، قسم و جوابش، بین إذا و جوابش، معطوف و معطوف علیه، اسم إن و خبرش. این جملات برای اغراض مختلفی بکار می‌روند از جمله: تقریر، تعظیم، تنزیه، تأکید و تخصیص، هشدار درباره‌ی امری مهم، تبرک، توییح، بزرگ‌نمایی امری مهم، دعا، بیان و ایضاح و... .

تحلیل نقش دو خط فاصله «--» در فهم جملات معترضه‌ی قرآن کریم

اعتراض در قرآن کریم فراوان به کار رفته و هربار برای غایت و هدفی تکرار شده است. ابن اثیر در این زمینه می‌گوید: «جملات معترضه فراوانی در قرآن کریم وجود دارد و هرکدام مربوط به موضوعی هستند، که قصد مبالغه در معنا را دارند» (ابن اثیر، دون تاریخ: ۴۲/۳)؛ زیرا در قرآن کریم حسوی وجود ندارد. با توجه به اهمیت زیاد جملات معترضه قرآن کریم، تشخیص و تمییز این نوع جملات با استفاده از علامت دو خط فاصله، کمک زیادی به خوانندگان در فهم اولیه از آیات قرآن کریم می‌کند.

اختلاف و تباین میان نحویان و بلاغی‌ها در تعریف جمله معترضه، باعث شده است تا با برخی دیگر از انواع جملات نحوی و صنایع بلاغی اشتباه گرفته شود، لکن همه‌ی آن‌ها بر این تعریف اتفاق نظر دارند که: «جمله معترضه آمدن جمله‌ای در میان کلام و یا میان دو کلام مرتبط به هم از جهت لفظ و معنا، با یک جمله و یا بیشتر است، محلی از اعراب ندارد و برای دفع ایهام ذکر شده است». (أحمد مبارکی، ۱۴۲۹: ۶۶) جمله معترضه با کلامی که میان اجزای آن قرار گرفته، ارتباط معنوی دارد و نقش اصلی آن تقویت و تحکیم یکی از اجزای کلام است. به همین دلیل گفته شده: که جمله معترضه گاهی برای تأکید کلام است و گاهی برای تشدید آن به کار می‌رود؛ چرا که گاهی معنایی زائد بر مضمون کلام را ندارد و فقط برای تأکید کلام می‌آید. (الزركشي، ۱۳۹۱: ۵۶/۳) این جمله با وجود اینکه میان اجزای کلام بکار می‌رود؛ اما استقلال تام و کاملی دارد و به دلیل اینکه محلی از اعراب ندارد پس نیازی به ضمیر رابط ندارد (ابن جنی، ۱۴۰۶: ۳۳۱/۱) و بر محور کلام متمرکز است و مدار کلام محسوب می‌شود. (ابن هشام الأنصاری ۱۳۸۷: ۴۴۷)

آنچه که تمامی نحویان و بلاغیان بر آن اجماع دارند این است که شباهت‌های بسیاری میان جمله معترضه با دیگر جملات نحوی و سایر صنایع بلاغی وجود دارد، مانند جملات حالیه، استینافیه و صنایع بلاغی چون صنعت التفات^{۱۴}، تتمیم^{۱۵}، استطراد^{۱۶}، احتراس^{۱۷}، حسو^{۱۸} و تذییل^{۱۹}. هرکدام از این نوع جملات و صنایع بلاغی در متن، به پیام و مفهوم خاصی اشاره دارند؛ لذا اگر در متنی هدف متکلم از آوردن جمله‌ای خاص، احتراس باشد؛ اما مخاطب آن را مثلاً، معترضه به حساب آورد، معنا به طور کل مختل می‌شود. این مشکل در مورد آیات قرآن کریم نیز صدق می‌کند؛ زیرا در قرآن کریم موارد فراوانی از جملات معترضه وجود دارد. برای همین منظور، علمای نحو و بلاغت جهت جلوگیری از اشتباه و التباس و نیز تشخیص جملات معترضه از دیگر جملات نحوی و بلاغی، شروط مختلفی را ذکر کرده‌اند، که بیان همه‌ی این شروط از طاقت این مقاله خارج بوده و هدف این پژوهش نیز نمی‌باشد.

اقدامات سجاوندی و دیگر محققان در ایجاد علائمی برای آیات قرآن کریم، فقط شامل علائم وقف می‌باشد که می‌توان گفت این علائم وقف در علم نگارش جدید تا حدی م معادل نقطه، کاما و نقطه کاما می‌باشد؛ لکن برای دیگر علائم نگارشی مانند علایم پرسش، تعجب، انکاری، معترضه و ... رموزی وضع نکرده‌اند. وجود مشخصه‌ای برای این علائم در فهم آیات قرآن کریم نقش بسزایی دارد. یکی از مشکلات مهم فهم جملات معترضه در قرآن کریم، اختلاط و اشتباه گرفتن آن‌ها با دیگر نوع جملات است. تشخیص و شناخت جملات معترضه قرآنی، کمک زیادی به فهم و آگاهی از معنای آیات قرآن کریم می‌کند و به نظر می‌رسد جملات معترضه در قرآن کریم، اگر مانند آیین نگارش جدید دارای علامت و مشخصه‌ای باشند، در فهم و قرائت آیات تأثیر بسزایی دارند؛ لذا وجود مشخصه‌ای برای شناخت این‌گونه جملات، در قرائت، تفسیر، حفظ و به طور کل فهم آیات، امری بسیار مهم و ضروری است. این مشخصه همان علامت دو خط فاصله (--) در علم نگارش معاصر بوده که در ادبیات عرب، معادل جمله معترضه است.

حال در ذیل مواردی از جملات معترضه در قرآن کریم را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم که احتمال التباس و اشتباه آن با دیگر انواع جملات نحوی و صنایع بلاغی می‌رود. جملات معترضه‌ی قرآنی به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند: دسته‌ای از این نوع جملات، مفسران بر معترضه بودن آن‌ها متفق القول هستند و اختلافی با هم ندارند. دسته دوم آیاتی هستند که در معترضه بودن یا نبودن آن‌ها، میان مفسران اختلاف دیدگاه وجود دارد، همان‌طور که در تعریف جمله معترضه، اختلافاتی میان نحویان و مفسران وجود دارد. این مقاله صرفاً به دسته‌ی اول می‌پردازد و با توجه به اختلافی بودن دسته‌ی دوم، بررسی آن به مجال دیگری موکول می‌شود.

جملات معترضه متفق القول

۱- وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أُحُدًا مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (آل عمران/۷۳)

(و پیروی نکنید، مگر به کسی که پیروی از آئین شما کرده باشد - بگو: بی‌گمان هدایت، هدایت خدا است - این که به کسی همان چیزی داده می‌شود که به شما داده شده است و این که دیگران بتوانند در پیشگاه پروردگارتان با شما به داوری بنشینند و اقامه‌ی حجت کنند. بگو: فضل و بزرگی در دست خدا است و آن را به هر کس که بخواهد، می‌دهد و خداوند فراگیر و آگاه است.) (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

عبارت «إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» جمله اعتراضیه و انشائییه است و کنایه از این است که هدایت شدن آن‌ها بسیار دور از انتظار است؛ زیرا خداوند آن‌ها را هدایت نمی‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ۱۲۷/۳) این

جمله نمی‌تواند حالیه باشد؛ زیرا جمله حالیه به صورت انشائی و طلبی نمی‌آید. (ابن هشام الأنصاری، ۱۳۸۷: ۵۸/۲) آنچه از سیاق فهمیده می‌شود، این است که جمله «وَأَلَّا تَتُومِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» تا جمله «عِنْدَ رَبِّكُمْ» کلام اهل کتاب و تتمه‌ی گفتار سابقشان است، که به یکدیگر پیشنهاد می‌کردند: «أَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا» و جمله «إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ» جوابی از ناحیه خداوند است، یعنی بگو محمد: هدایت، هدایت الهی است و فضل و برتری بدست خدا است. بعد از این جمله معترضه، دوباره جمله «أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ...» کلام یهود است. اگر جمله «إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ» هم کلام یهود بود، باید می‌فرمود: «وَقُولُوا: «إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ» و چون چنین نفرموده، معلوم می‌شود که این جمله معترضه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲۶/۴) برای دانستن تمامی این مطالب، خواننده آیه باید به تفاسیر مختلفی رجوع کند؛ اما آوردن این جمله میان دو خط فاصله، مانع از به اشتباه افتادن خواننده در تشخیص این جمله می‌شود. آمدن علامت دو خط فاصله در دو طرف این جمله به این شکل است: «وَأَلَّا تَتُومِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ - قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ - أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ» در اینجا باید متذکر شد که، در این آیه علاوه بر علامت دو خط فاصله که کمک زیادی بر تشخیص و شناخت جمله معترضه دارد، وجود علائم دیگری مانند نقل قول و گیومه و نیز دو نقطه بعد از فعل «قُلْ» - چون نقل قول است - محدوده‌ی نقل قول را مشخص می‌کند و به فهم مخاطب از آیه کمک می‌کند؛ لکن این موضوع در حیطه‌ی این پژوهش نبوده و در مجال دیگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (منافقون/۱)

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی - خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی - ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۱۸۳)

در این آیه جمله «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» از نوع معترضه است و رسالت پیامبر (ص) را تأیید می‌کند. اگر این جمله حذف می‌شد، تکذیب منافقان به آیه بعد متصل می‌گشت و این معنا برداشت می‌شد که سخن منافقان دروغ است و پیامبر (ص)، رسول خدا نیست. در این حالت آیه بدین صورت می‌شد: قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ و آیه دچار ابهام می‌شد. (سلطانی رنایی، ۱۳۹۱: ۱۷۶) اگر مخاطب واو ابتدای جمله معترضه را حرف عطف به حساب آورد نه استینافی، در این صورت جمله معطوف به کلام منافقین می‌شد و این برخلاف مقصود آیه است. آمدن

علامت دو خط فاصله در دو طرف جمله «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» مانع از این اشتباه می‌شود و از طرفی فهم آیه را برای مخاطب آسان‌تر می‌کند، در این صورت آیه بدین شکل خواهد بود: «قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ - وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ - وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ».

۳- قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ (مائده/۲۳)

«دو نفر از مردان خدا ترس - که خداوند بدیشان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود - گفتند: شما از دروازه بر آنان وارد شوید. اگر وارد دروازه شوید، قطعاً شما پیروز خواهید شد. اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

جمله «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» در صورتی که مراد از آن، دعا برای آن دو مرد و بشارت بر نعمت خداوند بر آنها باشد، اعتراضیه است و محلی از اعراب ندارد؛ اما اگر خبریه باشد و صفت رجلان قرار بگیرد، در محل رفع صفت رجلان است. در این صورت معنا بدین‌گونه خواهد بود: قَالَ رَجُلَانِ مُنْعَمٌ عَلَيْهِمَا. حال اگر این جمله داخل دو خط فاصله بیاید و آن را معترضه بگیریم، معنای آن این‌گونه خواهد بود: قَالَ رَجُلَانِ - بَشَّرَهُمَا بِالْإِنْعَامِ اللَّهُ عَلَيْهِمَا - قَتَادَةَ وَ حَسَنَ گویند یعنی خداوند نعمت اسلام به آنها بخشیده بود (الزمخشری، ۱۹۷۷: ۲۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۲/۱) ذکر علامت دو خط فاصله، ذهن را به سمت معنای دوم سوق می‌دهد، در این صورت آیه به این شکل خواهد بود: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ - أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا - ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ».

۴- فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ ائِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِيسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ اِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ اِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (آل عمران/۳۶)

«پس هنگامی که او را زائید، گفت: خداوندا، من او را دختر زائیدم - ولی خدا به آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود - پسر مانند دختر نیست. من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از وسوسه اهریمن مطرود و در پناه تو می‌دارم.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

معنی این آیه با توجه به قرائت تاء در «وَضَعْتَ» به دو شکل است: جمهور این آیه را به سکون تاء در «وَضَعْتَ» خوانده‌اند که به همسر عمران برمی‌گردد، در این صورت این جمله کلام خداوند متعال است نه سخن مادر مریم؛ اما ابن عامر و ابوبکر بن عاصم به ضم تاء «وَضَعْتَ» خوانده‌اند و جمله «وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» را جزء کلام همسر عمران محسوب کرده‌اند. در این حالت اسم جلاله، الثنات از مخاطب به غائب است و خبر به قرینه لفظی بر حسرت دلالت دارد. (ابن عاشور، بی تا: ۸۶/۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۳)

این آیه از لحاظ کاربرد علائم نگارشی جدید بسیار حائز اهمیت است. بنا بر نظر زمخشری و طباطبایی جمله «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ» معطوف به جمله «رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَى» است و از زبان مادر حضرت مریم(س) است و دو جمله‌ای که میان این دو ذکر شده است، «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» از زبان خداوند متعال بوده و جمله معترضه است. (الزمخشری، ۱۹۷۷: ۱/ ۱۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۹/۳) بیان این جمله معترضه جهت تعظیم است. (مطلوب، ۲۰۰۶: ۲۴۷/۱) عدم وجود علامت نگارشی دو خط فاصله، برای این آیه ممکن است خواننده را به اشتباه بیندازد و چنین گمان ببرد که عبارت «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» از سخنان مادر حضرت مریم(س) است و این دقیقاً برخلاف مفهوم آیه می‌باشد. با این توضیحات، ذکر علامت دو خط فاصله در آیه بدین‌گونه خواهد بود: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَى - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى - وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ». سپس بعد از این عبارت دوباره سخنان مادر حضرت مریم(س) ادامه پیدا می‌کند، «وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ». چنانچه دیگر علائم نگارشی، مانند گیومه و دو نقطه «:» در این آیه بیاید، یعنی سخنان نقل قول در داخل گیومه آورده شود، برای خواننده کاملاً مشخص می‌شود، که کدام قسمت از آیه جزء نقل قول از مادر حضرت مریم(س) است و کدام قسمت جمله معترضه از زبان خداوند است؛ اما پرداختن به این علائم جزء اهداف این مقال نیست و ما فقط به بیان نقش علامت دو خط فاصله در فهم بهتر آیه می‌پردازیم. در تأکید مطالب این آیه، زمخشری شاهدی از آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نساء می‌آورد:

۵- وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُّحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. (نساء/۱۲۵)

«آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد - از آئین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حق جو بود- و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

جمله «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» اعتراضیه است و محلی از اعراب ندارد، غرض از آن، تأکید بر پیروی ملت ابراهیم از او و خدای اوست؛ چراکه خداوند متعال او را خلیل خود قرار داده است و ملت نیز باید از او پیروی کنند. حال اگر این جمله معطوف و یا حالیه بود، چنین مفهومی را نمی‌رساند. (وصافی، ۲۰۰۵: ۱۸۳/۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۶۸/۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۵) آوردن این علامت در این آیه، مانع از این می‌شود که مخاطب جمله «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» را معطوف به ماقبل یعنی «وَ هُوَ مُّحْسِنٌ» بداند؛ لذا آیه بوسیله‌ی این علامت بدین صورت خواهد بود: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُّحْسِنٌ - وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

۶- وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران/۱۳۵)

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟- و با علم و آگاهی، بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۲۳)

جمله «و مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» معترضه بوده و استفهام در این آیه به قرینه‌ی استثناء به معنای نفی است. مقصود از آن این است که اقدام آن‌ها به استغفار، بعد از ارتکاب گناه را بیان می‌کند و نیز تعریضی است به مشرکانی که بت‌هایشان را شفیع و واسطه میان خود و خدای خود قرار می‌دهند. جمله «و مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» به اجماع نحویان و مفسران اعتراضیه است (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۳/۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰/۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۵۷/۴)؛ زیرا جمله حالیه به صورت طلبی و انشائی نمی‌آید. (ابن هشام الأنصاری، ۱۳۸۷: ۵۹) لذا برای عدم اشتباه گرفتن این جمله معترضه با جمله حالیه، مشخص کردن آن با علامت دو خط فاصله از التباس معنا در آیه جلوگیری می‌کند، بدون اینکه نیازی به مراجعه به کتب ترجمه و تفسیر قرآن باشد و آیه این‌گونه خواهد شد: « فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ - وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ - وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا».

۷- وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ رَبِّي هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (صافات/۱۰۰-۹۹)

«ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم - او مرا رهنمود می‌کند- پروردگارا فرزندان شایسته‌ای به من عطا کن.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۹۴۴)

در مورد اعراب جمله «سَيِّدِينَ» اجماع بر این است که جمله اعتراضیه است و نمی‌توان آن را حالیه گرفت (الزمخشری، ۱۹۷۷: ۵۳/۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۷/۱۷)؛ زیرا بر سر جمله حالیه علامت‌های تسویف نمی‌آید. (ابن هشام، ۱۳۸۷: ۶۰) بنابراین برای تشخیص بهتر، آن را با علامت دو خط فاصله مشخص می‌کنیم: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي - سَيِّدِينَ - رَبِّي هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ».

۸- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره/۲۴)

«و اگر نتوانستید که چنین کنید و هرگز نخواهید توانست- پس خود را از آتشی که آفرزینیه آن انسان و سنگ است، بدور دارید. آتشی که برای کافران آماده گشته است.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۶)

عبارت «وَ لَنْ تَفْعَلُوا» یکی از بزرگترین معجزات قرآن است از دو جهت: اول اثبات این مطلب که معارضان قرآن نتوانستند مانند‌ی برای قرآن در گذشته، به قرینه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بیاوردند و دوم اینکه در آینده نیز قادر به این کار نخواهند بود. (ابن عاشور، بی تا: ۳۳۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۹۵/۱)

جمله «وَلَنْ تَفْعَلُوا» نمی تواند حالیه باشد؛ زیرا بر سر جملات حالیه نباید ادوات استقبال بیاید، این جمله بدان منظور به کار رفته، تا ناتوانی انسان ها را از آوردن نظیری برای قرآن نشان دهد. (حسن، ۱۹۹۳: ۱۸۴). حال که مشخص شد، این جمله اعتراضیه است، با گذاشتن علامت دو خط فاصله مخاطب با نگاه بصری و بدون دانستن دانش تفسیری می فهمد که این جمله اعتراضیه است و عطف به ماسبق نیست: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَلَنْ تَفْعَلُوا - فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

۹- وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (رحمن/۴۸-۴۶)

«هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغ هایی دارد. پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب و انکار می کنید؟! باغ هایی که در آن انواع درختان پرمیوه، با شاخه هایی ترد و شاداب است.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۱۴۱)

در صورتی که «ذَوَاتَا» را صفت «جَنَّاتٍ» بگیریم، پس آیه ۴۷، «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» جمله معترضه ای است که میان صفت و موصوف قرار گرفته است. (الألوسی، دت: ۱۱۷/۲۷) بنا بر نظر نحویان بر سر جمله معترضه می توان فاء آورد؛ اما آمدن این فاء بر سر جمله حالیه جایز نیست (قباهه، ۱۹۸۳: ۷۴) این تفسیر در مورد آیات ۶۲ تا ۶۴ همین سوره نیز صدق می کند. فایده این جملات معترضه در این سوره این است که منکران نعمت های خداوند کدامیک از نعمت های پروردگار را می توانند انکار کنند؟! این همه نعمت چرا باید وسیله ی شناخت صاحب نعمت نشود و حس شکرگزاری را در آن ها بر نیانگیزاند؟! (الألوسی، دون تاریخ: ۱۱۷/۲۷) حال آن که این معانی در صورت حالیه بودن جمله فوق از آیه استنباط نمی شود؛ لذا با آوردن جمله معترضه میان دو خط فاصله مفهوم آیه برای تلاوت کننده ی آن، بهتر فهمیده می شود بدون این که به کتب تفاسیر برگشته رجوع کند فهمی اولیه از آیه خواهد داشت: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - ذَوَاتَا أَفْنَانٍ»

۱۰- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَأُنْكَفَىٰ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (اعراف/۴۲)

«کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند - هیچ کس جز اندازه تاب و توانش تکلیف نمی کنیم - ایشان بهشتیان هستند و جاودانه در آن می مانند.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۲۹۱)

خبر «الَّذِينَ» جمله اسمیه «أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» است و عبارت «لَأُنْكَفَىٰ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» جمله معترضه است که میان مبتدا و خبر آمده است. (الزمخشری، ۱۹۷۷: ۲۶۱/۱) نیامدن علامت دو خط فاصله در این آیه ممکن است، باعث شود که خواننده به اشتباه جمله «لَأُنْكَفَىٰ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» را خبر «الَّذِينَ» بگیرد و این برخلاف مفهوم آیه است. ذکر این علامت در این آیه بدین شکل است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - لَأُنْكَفَىٰ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ»

۱۱- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالِهِمْ (محمد/۲)

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است - آن هم حق است و از سوی پروردگارشان آمده است - خداوند گناهانشان را می-بخشاید و بدیهایشان را نادیده می‌گیرد و حال و وضعشان را خوب می‌سازد.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۰۷۷)

جمله «وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» جمله معترضه‌ی میان مبتدای موصول است، که خبرش جمله فعلیه «كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» است. فایده این جمله معترضه حصر است، بدین معنی که در حال حاضر آنچه که حق است، دست‌نخورده باقی مانده و درست همان چیزی است که از جانب پروردگارشان آمده است. (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۰۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۸/۱۸) در صورت نیامدن علامت دو خط فاصله، ممکن است مخاطب این آیه، جمله «وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» را حالیه و یا استینافیه در نظر بگیرد، که در این حالت مفهوم حصری که از معترضه بودن این جمله استنباط می‌شود، منتقل نمی‌گردد. ذکر این علامت، مخاطب مبتدی را بی‌نیاز از مراجعه به کتب تفاسیر می‌کند، تا فهم و شناختی اولیه از آیه داشته باشد. در این حالت باید این‌گونه آیه را آورد: «آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ - وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ - كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»

۱۲- وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٌ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نحل/۱۰۱)

«هرگاه آیه‌ای را به جای آیه دیگری قرار دهیم و خداوند بهتر می‌داند که چه چیز را نازل می‌کند می‌گویند: تو (ای محمد) بی‌گمان بر زبان خداوند دروغ می‌بندی بلکه بیشتر آنان ناآگاهند.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۵۵۲)

در این آیه جمله «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ» که میان شرط و جوابش واقع شده است، از نوع جمله معترضه است و برای توبیخ مشرکان است. این جمله کلام را استوارتر می‌کند. آوردن این جمله در داخل دو خط فاصله باعث می‌شود تا مخاطب مفهوم آیه را بهتر درک کند و سردرگم نشود. همان‌طور که در بالا ذکر شد، ذکر دیگر علائم نگارشی مانند دو نقطه (: و نقل قول (☉) سبب می‌شود تا مخاطب بدون مراجعه به تفاسیر یا کتب تراجم قرآن، درکی اولیه از آیه داشته باشد و به تشخیص جمله معترضه نیز کمک خواهد کرد: «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٌ».

۱۳- وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران/۱۷۸)

«کافران گمان نبرند که اگر دیشان مهلت می‌دهیم، به صلاح آنان است. بلکه ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

ما عمرشان را طولانی می‌کنیم و تعجیل در عقوبتشان نکنیم، تا آخر و عاقبت کارشان به معصیت بسیار بیانجامد، پس لام در «لizardاوا» برای عاقبت و به معنی سرانجام است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۲/۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۵۶/۴) از جمله موارد جمله معترضه میان فعل و مفعول است. در صورتی که «انما» اولی را به کسر و دومی را به فتح بخوانیم و این قرائتی است که زمخشری به «یحیی بن وثاب» نسبت می‌دهد، پس جمله معترضه «انما نُمَلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّانْفُسِهِمْ» میان فعل «يَحْسَبَنَّ» و مفعولش «انما نُمَلِی لَهُمْ لِيَزِدَاوَا» آمده است. که در این صورت تقدیر آیه بدین شکل است: لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَلَاؤُنَا لَهُمْ (أى إمهالهم)، بغرض زیاده الإنم علیهم، و انما خیر لهم إن تابوا؛ لکن اگر انما اول را به فتح و دومی را به کسر بخوانیم، اعراب جمله فرق می‌کند و بیشتر قرائت‌ها بدین شکل است: جمله «انما نُمَلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّانْفُسِهِمْ» معمول فعل «يَحْسَبَنَّ» و سدمسد دو مفعولش (یعنی جانشین مفعول اول و دوم فعل يَحْسَبَنَّ است) است و جمله «انما نُمَلِی لَهُمْ لِيَزِدَاوَا» استینافی است. (الزمخشری، ۱۹۷۷: ۲۱۶/۱) باتوجه به این توضیحات در صورت ذکر علامت دو خط فاصله، تقدیر آیه بدین‌گونه خواهد بود: « وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا - انما نُمَلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّانْفُسِهِمْ - انما نُمَلِی لَهُمْ»

۱۴- وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (نحل/۵۷)

«و برای خداوند - که از هرگونه آرایش و نیازی پاک است - دخترانی قائل می‌شدند و برای خود آنچه دوست می‌داشتند، قرار می‌دادند.» (خرم دل، ۱۳۸۴: ۵۳۹)

در این آیه عبارت «سُبْحَانَهُ» از نوع معترضه و با هدف تنزیه بوده و مفعول مطلق برای سَبَّح محذوف است؛ زیرا منزه داشتن خداوند متعال از داشتن دختر بیان شده و قبل از کامل شدن جمله آمده است. این جمله به زشتی سخن دو قبیله خزاعه و کنانه اشاره می‌کند که به خدا چنین نسبتی می‌دادند. (الألوسی، دون تاریخ: ۱۶۷/۱۴) گذاشتن علامت دو خط فاصله در این آیه بدین شکل است: « وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ سُبْحَانَهُ - وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ»

نتیجه

جملات معترضه در قرآن کریم در بسیاری مواقع شبیه جملات حالیه، استینافی، معطوف و ... است، هرکدام از این نوع جملات حامل پیام و مفهومی خاص در کلام هستند. پیامی را که جملات معترضه در قرآن کریم دارند، نمی‌توان با دیگر نوع جملات نحوی و بلاغی ادا کرد؛ لذا تشخیص و تمییز این نوع جملات از دیگر انواع جملات، تأثیر بسزایی در فهم معنای آیات دارد.

جملات معترضه در قرآن کریم برای زیبا سازی آیات و جملات نبوده و در میان آیات، حشو و زائد نیستند؛ بلکه از مقتضیات قرآن کریم بوده و برای بیان اهدافی خاص و مشخص بکار رفته‌اند، در صورتی که حذف شده و یا اینکه تشخیص داده نشده و با دیگر انواع جملات اشتباه گرفته شوند، بسیاری از مفاهیم آیات مختل شده و یا اینکه تحریف صورت می‌گیرد. مشخص کردن این نوع جملات با علامت دو خط فاصله مانع از این اشکال و اشتباه می‌شود.

در این تحقیق نشان داده شد که، وجود علامت دو خط فاصله، جمله معترضه را از جملات عطف، استینافی، حالیه و ... تمیز می‌دهد و این دو علامت، مخاطب را در این راه کمک می‌کند.

کاربرد علامت دو خط فاصله (==)، در آیات قرآن برای جملات معترضه، تأثیر بسزایی در فهم و درک اولیه از آیات دارد و مخاطب با نگاه بصری و بدون داشتن دانش تفسیری، جملات معترضه را تشخیص می‌دهد و همین امر فهم آیه را برای مخاطب آسان‌تر می‌کند.

پی نوشت

۱. در زبان عربی به معنای رفع ابهام و گنگی از چیزی است و اصطلاحاً به معنای نقطه گذاری است.
۲. مجدالدین ابو عبدالله محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی، از دانشمندان قرن ششم، عالم قرائت و تفسیر و موصوف به الامام الاکبر که ملک الکلام را نوشته است. وی منسوب به سجاوند (سگاوند) قصبه یا محلی از توابع کابل یا بامیان می‌باشد.
(خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۹۰)
۳. وقف بر آن مطلقاً خوب است.
۴. علامت سکنه، یعنی وقف به صورت قطع صدا و اعراب بدون قطع نفس.
۵. وقف به طریق سکنه اما طولانی‌تر نسبت به س.
۶. وقف بر آن به قول ضعیف جایز است.
۷. وقف بر آن بهتر است و بنا بر قول ضعیف، وقف جایز نیست.
۸. علامت وصل و عدم جواز وقف است.
۹. وصل اولویت دارد و وقف مرجوح است.
۱۰. به ماقبل وصل شود و غالباً در وقف‌های معانقه به کار می‌رود.
۱۱. به مابعد وصل شود و غالباً در وقف‌های معانقه به کار می‌رود.
۱۲. مثل «ص» علامت وقف مرخص است.
۱۳. نشانه کذالک یعنی با وقف قبلی یکسان است و غالباً پس از وقف جایز نوشته می‌شود.
۱۴. التفتات از جمله شاخصه‌های کلامی است که نشانه‌ی تغییر خطاب گوینده است و به سبب کاربرد فراوان، به یکی از اسلوب‌های ویژه‌ی قرآنی مبدل گشته است.
۱۵. یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به سخنی کامل، تا بر زیبایی معنایی آن بیفزاید. تمیم را برای مبالغه، احتراز یا احتیاط به کار می‌گیرند.
۱۶. از انواع اسلوب بدیعی قرآن و یکی از اسباب تناسب آیات و در اصطلاح به این معنا است که ساختار کلام به گونه‌ای باشد که از آن، کلام دیگری لازم آید، هرچند آن کلام مقصود بالذات نبوده و بالعرض آمده باشد.
۱۷. یکی از اسلوب‌های بدیعی قرآن است که به آن تکمیل نیز می‌گویند، یعنی متکلم معنایی را بیاورد که از آن خلاف مقصود تصور شود، سپس کلامی را بیاورد که آن توهم را از بین ببرد.
۱۸. در دستور زبان حشو به کلمه یا عبارتی گفته می‌شود که جمله از جهت معنی به آن نیازی ندارد، تعادل لفظ و معنا را در جمله به هم می‌زند و گاه می‌تواند باعث فساد معنا گردد.
۱۹. در اصطلاح به این معنا است که پس از اتمام کلام، جمله‌ای مستقل به معنای همان کلام اول آورده شود، تا منطوق یا مفهوم کلام محقق شود. برای کسی که معنا را فهمیده است، تقریر و تکمیل و برای کسی که معنا را نفهمیده، آشکار و روشن شود.

منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- الألوسی، د.ت، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، د.ط، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳- الأندلسی، أبی حیان، ۱۴۲۳هـ، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدي، الطبعة الأولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- ابن أثیر، د.ت، المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، تقديم و تعليق د. أحمد الحوفی و د. بدوی طبانة، دار نهضة مصر للطبع و النشر، القاهرة.
- ۵- ابن جنی، ۱۴۰۶هـ، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثالثة.
- ۶- ابن عاشور محمد بن طاهر، بی تا، التحرير و التنوير، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت.
- ۷- ابن فارس، ۱۴۱۴هـ، الصحابی فی فقه اللغة، تحقیق د. عمر فاروق الطباع، مكتبة المعارف، الطبعة الأولى، بیروت.
- ۸- ابن منظور، ۱۹۹۲، لسان العرب، المجلد السابع، مادة «ع ر ض» مؤسسه الكتب الثقافية، دار صادر، بیروت.
- ۹- ابن هشام الأنصاری، ۱۳۸۷، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، الطبعة الثانية، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران.
- ۱۰- أحمد مبارکی، عبدالله بن عبده، ۱۴۲۹هـ، الإعتراض فی القرآن الکریم مواقعه و دلالاته فی التفسیر، رسالة ماجستير، جامعة أم القرى، المملكة العربية السعودية، كلية الدعوة و اصول الدين، قسم الكتاب و السنة.
- ۱۱- بری، د.حواس، ۲۰۰۶، وظائف الإعتراض و أساليبه فی نماذج و صور لعبد اللطيف أحمد الشويرف، مجلة الآداب و اللغات، الجزائر، العدد الخامس، جامعة قاصدي مرباح ورقلة.
- ۱۲- بیگلری، حسن، ۱۳۵۲، سر البیان فی علم القرآن، چاپ سوم، انتشارت کتابخانه سنایی، تهران.
- ۱۳- حجّتی، دکتر سید محمد باقر، ۱۳۷۴، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ هشتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۱۴- حسّان، تمام، ۱۹۹۳، البیان فی روائع القرآن، عالم الكتب، القاهرة.
- ۱۵- خرّم دل، د. مصطفی، ۱۳۸۴، تفسیر نور، چاپ چهارم، نشر احسان، تهران.
- ۱۶- خرّمشاهی، بهاء الدين، ۱۳۷۷، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان.
- ۱۷- الحموی، ابن حجة تقي الدين أبي بكر، ۱۹۸۷، خزائن الأدب و غاية الأرب، شرح عصام شيخو، مكتبة الهلال، بيروت.
- ۱۸- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۷۹، معالم البلاغة در علم معانی بیان و بدیع، دانشگاه شیراز، شیراز.

- ۱۹- الزركشى، بدرالدين، ۱۳۹۱هـ، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، بيروت، لبنان.
- ۲۰- زنجاني، ابو عبدالله، ۱۹۶۹، تاريخ القرآن، چاپ سوم، بيروت.
- ۲۱- الزمخشري، ۱۹۷۷، الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، تحقيق و تعليق محمد مرسى عامر، دار المصحف، ط ۲، القاهرة.
- ۲۲- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، ۱۳۶۳، الإتيقان فى علوم القرآن، ترجمه و تصحيح سيد مهدي حائرى قزوینی، امير كبير، تهران.
- ۲۳- شاهين، د. عبدالصبور، ۲۰۰۷، تاريخ القرآن، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الثالثة، القاهرة.
- ۲۴- طباطبائی، سيد محمد حسين، ۱۴۱۷ق، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، الطبعة الخامسة، قم.
- ۲۵- طباطبایى، محمد حسين، ۱۳۷۴، ترجمه تفسير الميزان، سيد محمدباقر موسوى همدانى، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم.
- ۲۶- الطبرسى فضل بن حسن، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۷- الطبرسى، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البيان فى تفسير القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغى، انتشارات ناصر خسرو، الطبعة الثالثة، تهران.
- ۲۸- طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان فى تفسير القرآن، ۱۳۶۰، تحقيق رضا ستوده، انتشارات فراهانى، چاپ اول، تهران.
- ۲۹- العربى، رايح، ۲۰۰۲، أسلوب الإعتراض من خلال الكشف للزمخشري، دراسة نحوية بلاغية، رسالة ماجستير، جامعة الجزائر، كلية الآداب، قسم اللغة العربية و آدابها.
- ۳۰- قباوة، د. فخرالدين، ۱۹۸۳، اعراب الجمل و أشباه الجمل، الطبعة الرابعة، دار الأوقاف الجديدة، بيروت.
- ۳۱- كُردى، محمد طاهر، ۱۳۷۰، تاريخ قرآن و شگفتی های رسم الخط و دستور ترتیب و نگارش آن، مترجم محمد صالح سعیدی، چاپ اول، انتشارات مسعود(احمدی).
- ۳۲- مطلوب، أحمد، ۲۰۰۶، معجم المصطلحات البلاغية و تطورها، الدار العربية، بيروت.
- ۳۳- وصافى، محمد، ۲۰۰۵، إعراب القرآن و صرفه و بيانه، دار الرشيد، بيروت.
- ۳۴- هاشمى، أحمد، ۱۹۷۸، جواهر البلاغة، دار الفكر، بيروت.